



غلامرضاشریفیان استاد دانشگاه

پیش از جنگ، مسأله اصلی دولت، حل مسائل ساختاری کشور بود اما با وقوع جنگ، اولویت اول به حفظ کارکرد کشور تغییر کرد. در شرایط عادی، موفقیت دولت را با میزان تحقق برنامه‌های اقتصادی، رشد سرمایه‌گذاری، کاهش تورم، ایجاد اشتغال و اصلاح ساختارهای اداری می‌سنجیم اما در شرایط جنگی، معیارهای دیگری اهمیت پیدا می‌کند: آیا برق و آب و سوخت برقرار می‌ماند؟ آیا بیمارستان‌ها فعال می‌ماند؟ آیا کالاهای اساسی به مردم می‌رسد؟ آیا بازار دچار فروپاشی می‌شود؟ آیا دستگاه اداری کشور همچنان کار می‌کند؟

از این منظر، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دولت چهاردهم، اجازه ندادن به تبدیل جنگ نظامی به بحران فراگیر اجتماعی و اقتصادی بود. گزارش‌های مربوط به عملکرد دولت در دوره جنگ نیز بر استمرار خدمات و مدیریت هم‌زمان «جنگ و زندگی» تأکید کرده‌اند. این دستاورد البته نباید موجب شود ضعف‌های موجود نادیده گرفته شود. مدیریت موفق بحران، با حل مسائل مزمن کشور یکسان نیست. قطعاً دولت در مدیریت بحران در هنگامه جنگ نمره قابل قبولی می‌گیرد، اما همچنان در مهار تورم، اصلاح نظام بانکی، کاهش ناترازی انرژی، اصلاح نظام یارانه‌ای یا افزایش قدرت خرید مردم با چالش مواجه است. این تفکیک برای یک ارزیابی متصفانه ضروری است.

مهم‌ترین تصمیم در روزهای جنگ: حفظ کارکرد کشور
اگر قرار باشد از میان تصمیم‌های دولت در دوران جنگ، یک رویکرد را برجسته کنیم، به نظر می‌رسد حفظ هم‌زمان امنیت ملی، انسجام سیاسی و استمرار زندگی مردم اهمیت بیشتری از یک تصمیم منفرد داشته است.

دولت نمی‌توانست جنگ را اداره کند، اما زندگی مردم را رها کند. نمی‌توانست منابع کشور را صرفاً به حوزه دفاعی منتقل کند و از تأمین غذا، دارو، انرژی و خدمات عمومی غافل شود و نمی‌توانست اجازه دهد اختلافات سیاسی داخلی در شرایط جنگی به شکاف ملی تبدیل شود. در اینجا مفهوم «فاق ملی» پزششکیان از یک شعار انتخاباتی به یک آزمون عملی حکمرانی تبدیل شد. دولت تلاش کرد تأمین کالاهای اساسی و استمرار خدمات را حفظ کند و در مدیریت بازار نیز اقداماتی برای جلوگیری از کمبودهای شدید انجام دهد. درباره ساماندهی توزیع ارز کالاهای اساسی نیز مقام‌های دولت آن را یکی از اقدامات مهم برای جلوگیری از اختلال جدی در تأمین کالا دانسته‌اند. این بخش از عملکرد دولت به جد قابل دفاع است اما نقد مشفقانه آن است که مدیریت بحران نباید به مدیریت دائمی بحران تبدیل شود.

از وفای دفاعی به وفای اجتماعی
در دوران جنگ، مردم در بسیاری از موارد حول مسأله «ایران» گرد آمدند. اکنون وظیفه دولت آن است که این سرمایه ملی را حفظ کند.

اینجا یک نقد جدی و در عین حال مشفقانه مطرح می‌شود: اگر مردم در دوران بحران احساس کنند که دیده و شنیده می‌شوند، اما پس از بحران دوباره فاصله میان دولت و جامعه افزایش یابد، سرمایه اجتماعی ایجادشده به سرعت فرسوده خواهد شد. بنابراین مرحله بعدی دولت باید تبدیل وفای دوران بحران به وفای در حکمرانی روزمره باشد. این کار چند پیش‌شرط دارد:

الف: شنیدن صدای منتقدان؛
ب: شفافیت بیشتر در تصمیم‌های اقتصادی؛
ج: مقابله جدی‌تر با فساد و رانت؛
د: استفاده از مدیران شایسته فارغ از گرایش سیاسی؛
ه: توجه بیشتر به نسل جوان؛
و: ارتباط مستقیم‌تر مسئولان با جامعه؛
و: مهم‌تر از همه، ارائه گزارش صادقانه درباره مشکلات.

اعتماد عمومی با اعلام موفقیت ساخته نمی‌شود؛ با تجربه روزمره مردم ساخته می‌شود.

پس از جنگ: بازسازی اعتماد عمومی از کجا آغاز می‌شود؟
به باور من، مهم‌ترین اولویت پزششکیان پس از جنگ باید بازسازی اعتماد عمومی از مسیر معیشت و صداقت حکمرانی باشد. خود رئیس جمهوری نیز در مرداد ۱۴۰۵ معیشت مردم را مهم‌ترین نگرانی خود دانسته است. این اولویت کاملاً درست است اما باید یک گام جلوتر رفت. مردم فقط «یارانه» یا «کمک معیشتی» نمی‌خواهند؛ مردم بیش از هر چیز ثبات اقتصادی و امکان برنامه‌ریزی برای زندگی می‌خواهند. مسکن، اجاره، مواد غذایی یا دارو چقدر خواهد شد، حتی اگر درآمد آسمی‌اش افزایش یافته باشد، احساس امنیت اقتصادی نمی‌کند. بنابراین سیاست اقتصادی دولت باید از «کنترل آثار گرانی» به سمت کنترل ریشه‌های تورم و بی‌ثباتی حرکت کند.

معیشت مردم هم جایی که وفای باید خود را نشان دهد. اینجا مهم‌ترین نقد مشفقانه به دولت مطرح می‌شود. دولت در دوران جنگ نتوانست از بروز اختلال گسترده در تأمین کالا جلوگیری کند؛ اما مردم هنوز با

پیش‌نهادهایی برای مسیر پیشی روی دولت و کشور؛

گذار از مدیریت بحران به ساختن آینده

گرانی و کاهش قدرت خرید مواج‌هاند. حتی گزارش‌های مربوط به عملکرد اقتصادی دولت نیز در کنار تأکید بر مدیریت بحران، استمرار فشارهای تورمی و معیشتی را نشان می‌دهند. بنابراین نمی‌توان با استناد به موفقیت در جلوگیری از فحطی یا کمبود، مسأله گرانی را نادیده گرفت.

این دو مسأله متفاوت‌اند:

نبودن فحطی، موفقیت در مدیریت بحران است؛ اما پایین آمدن تورم و افزایش قدرت خرید، موفقیت در حکمرانی اقتصادی است. دولت باید این تفاوت را ببیند و صادقانه با مردم سخن بگوید.

اصلاح اقتصادی: شجاعت در تصمیم‌گیری، نه تصمیم‌های شوک‌آور
یکی از جهت‌گیری‌های قابل توجه دولت، تلاش برای اصلاح سازوکار بازار کالاهای اساسی و کاهش انحصار و رانت بوده است. پزششکیان نیز بر افزایش رقابت و حضور مؤثرتر بخش خصوصی در زنجیره تأمین تأکید کرده است. اصل این جهت‌گیری درست است اما اجرای اصلاحات اقتصادی باید با پیوست اجتماعی همراه باشد. اصلاح اقتصادی اگر به شکل ناگهانی انجام شود و هزینه آن مستقیماً به دهک‌های پایین منتقل شود، حتی اگر از نظر اقتصادی منطقی باشد، از نظر اجتماعی شکست خواهد خورد. راهکار این است: هر اصلاح اقتصادی باید سه مرحله داشته باشد: توضیح عمومی، حمایت هدفمند از آسیب‌پذیران و اجرای تدریجی و قابل ارزیابی. دولت همچنین باید از سیاست‌های موقتی و تصمیم‌های روزمره فاصله بگیرد و یک نقشه روشن برای سه مسأله اساسی ارائه کند: تورم، ناترازی انرژی و کسری بودجه.

از «مدیریت جنگ» به «ساختن اقتصاد پساجنگ»
اقتصاد پساجنگ نباید صرفاً اقتصاد بازسازی ساختمان‌ها و زیرساخت‌های آسیب‌دیده باشد.

بازسازی واقعی یعنی:
۱. بازسازی سرمایه‌گذاری؛
۲. بازسازی اعتماد بخش خصوصی؛
۳. بازسازی زنجیره‌های تولید؛
۴. بازسازی زیرساخت‌های انرژی؛
۵. حمایت از بنگاه‌های کوچک؛
۶. فعال کردن گردشگری و صنایع دستی؛
۷. ایجاد افق روشن برای سرمایه‌گذاری داخلی و ایرانیان خارج از کشور. اینجا یک فرصت مهم برای دولت وجود دارد. ایران نباید پس از جنگ فقط به وضعیت قبل از جنگ بازگردد؛ باید از جنگ برای اصلاح آسیب‌پذیری‌های پیشین استفاده کند. اگر جنگ نشان داد وابستگی به برخی زیرساخت‌ها، تمرکز جغرافیایی، آسیب‌پذیری شبکه انرژی یا شکنندگی زنجیره تأمین چه هزینه‌ای دارد، اکنون باید از این تجربه برای ساختن اقتصادی تاب‌آورتر استفاده کرد.

سرمایه اجتماعی مهم‌تر از سرمایه سیاسی
دولت پزششکیان پیش از آن‌که به سرمایه سیاسی کوتاه‌مدت نیاز داشته باشد، به سرمایه اجتماعی بلندمدت نیاز دارد. سرمایه سیاسی ممکن است با یک انتخابات یا ائتلاف ایجاد شود؛ اما سرمایه اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که مردم به این نتیجه برسند: «این دولت حرف ما را می‌شنود، با ما صادق است و برای زندگی ما برنامه دارد.» در این مسیر، یک پیشنهاد مشخص می‌تواند مفید باشد:

دولت می‌تواند هر شش ماه گزارشی مستقل و قابل فهم منتشر کند که در آن چند شاخص اصلی سنجیده شود:

- قدرت خرید خانوار؛
- تورم کالاهای ضروری؛
- اشتغال؛
- رضایت از خدمات عمومی؛
- اعتماد به دستگاه‌های اجرایی؛
- احساس امنیت اقتصادی؛
- و میزان رضایت مردم از عملکرد دولت. این کار دولت را از تبلیغ عملکرد به پاسخگویی عملکرد منتقل می‌کند.

آینده دولت آزمون اصلی هنوز باقی مانده است
اگر بخواهیم متصفانه قضاوت کنیم، دولت چهاردهم در یکی از دشوارترین دوره‌های کشور، در مدیریت بحران و استمرار کارکرد کشور تجربه مهمی به دست آورده است. اما این موفقیت نباید دولت را از مأموریت اصلی خود غافل کند. کشور را نمی‌توان برای همیشه با منطق بحران اداره کرد. جامعه نیازمند افق است: افق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. مردم می‌خواهند بدانند: پنج سال دیگر اقتصاد ایران چه وضعی خواهد داشت؟ فرزندان‌شان چه آینده‌ای خواهند داشت؟ آیا می‌توان به ثبات قیمت‌ها امیدوار بود؟ آیا رابطه دولت و جامعه بهتر خواهد شد؟ و آیا اختلافات سیاسی می‌تواند بدون تبدیل شدن به نزاع فرساینده مدیریت شود؟ اینها پرسش‌های واقعی جامعه است

دیپلماسی از میدان جنگ تا میز مذاکره
یکی از مهم‌ترین وجوه کارنامه دولت چهاردهم که نباید در ارزیابی عملکرد آن در هفته دولت نادیده گرفته شود، توانایی تبدیل یک بحران نظامی به یک فرصت دیپلماتیک است.

در شرایطی که ایران در معرض جنگ مستقیم با آمریکا قرار داشت، دستیابی به یک چارچوب تفاهم با واشنگتن، آن هم با میانجی‌گری پاکستان، اقدامی ساده و معمولی نبود. امضای «یادداشت تفاهم اسلام‌آباد» در ۱۷ ژوئن ۲۰۲۶ را می‌توان از مهم‌ترین رخدادهای دیپلماتیک دوره پزششکیان دانست. اهمیت این تفاهم فقط در توقف جنگ خلاصه نمی‌شد. در متن منتشرشده، موضوعاتی همچون رفع محاصره بنادر ایران، رفع تحریم‌های نفتی، آزادسازی دارایی‌های مسدودشده ایران، توقف اقدامات نظامی و تنظیم ترتیبات مربوط به تنگه هرمز مطرح شده بود. از این منظر، می‌توان گفت دولت پزششکیان توانست در مقطعی حساس، مذاکره را از موضع ضعف و تسلیم به انرژی برای تأمین منافع ملی تبدیل کند؛ یعنی مذاکره نه به معنای چشم‌پوشی از حقوق ایران، بلکه به عنوان ادامه سیاست دفاع از منافع ملی با ابزار دیپلماسی.

این دستاورد را باید در کنار مفهوم «وفای ملی» قرار داد. زیرا مذاکره در شرایط جنگی هنگامی می‌تواند موفق باشد که پشتوانه آن انسجام داخلی، توان دفاعی و اجماع نسبی بر سر منافع ملی باشد. با این حال، نقد مشفقانه در همین نقطه ضروری است. امضای یک تفاهم، پایان کار دیپلماسی نیست: آغاز مرحله دشوار اجرای آن است. تحولات بعدی نشان داد که درباره برخی تعهدات، بویژه مسأله تنگه هرمز و نحوه اجرای توافق، اختلافات جدی پدید آمد و تفاهم ۶۰ روزه در ۱۷ اوت پیر چالش شد. بنابراین یکی از درس‌های مهم برای دولت این است که دستاورد دیپلماتیک را باید از «امضای سند» به «نهادینه کردن منافع حاصل از سند» منتقل کرد.

اگر دولت بتواند از این تجربه برای ایجاد یک چارچوب پایدارتر در روابط خارجی استفاده کند، این تفاهم می‌تواند در تاریخ سیاست خارجی دولت چهاردهم جایگاه مهمی پیدا



کند؛ حتی اگر اجرای کامل آن با موانع روبه‌رو شده باشد.

چرا این موضوع برای ارزیابی پزششکیان بسیار مهم است؟

زیرا در واقع سه حلقه به هم متصل می‌شوند:
- وفای ملی ← مقاومت و تاب‌آوری در جنگ
- دیپلماسی برای پایان دادن به جنگ و تأمین منافع ایران.
متأسفانه برخی از جریانات تندرو و اقلیتی بی‌توجه به منافع ملی تلاش می‌کنند این موفقیت بسیار ارزشمند را با شکست مواجه کنند.

سخن پایانی اینکه هفته دولت را می‌توان از یک منظر، سالگرد یک دولت دانست؛ اما از منظری عمیق‌تر، باید آن را فرصتی برای سنجش رابطه دولت با ایران و ایرانیان دانست.

دولت چهاردهم در میدان بحران، یک تجربه مهم را پشت سر گذاشته است: کشور را می‌توان در سخت‌ترین شرایط اداره کرد، خدمات را استمرار بخشید و از تبدیل بحران خارجی به فروپاشی داخلی جلوگیری کرد. گزارش‌های موجود درباره عملکرد دولت در جنگ نیز بر همین استمرار خدمات و مدیریت هم‌زمان جنگ و زندگی تأکید دارند.

اما اکنون آزمون دشوارتری آغاز شده است: آیا می‌توان سرمایه همبستگی دوران جنگ را به یک منظر، سالگرد یک دولت تبدیل کرد؟ پاسخ این پرسش بیش از هر چیز در اقتصاد و معیشت مردم مشخص خواهد شد. وفای زمانی ماندگار است که مردم آن را در سفره، امنیت شغلی، آینده فرزندان، کیفیت خدمات عمومی و احترام به حقوق شهروندی احساس کنند. ازاین رو، به نظر می‌رسد شعار مناسب برای مرحله جدید دولت چهاردهم این باشد: «از مدیریت بحران به ساختن آینده: از وفای در میدان به وفای در زندگی.» اگر پزششکیان بتوانند این گذار را محقق کنند، آن‌گاه مهم‌ترین میراث دولت چهاردهم نه یک مجموعه پروژه یا حتی عبور موفق از یک دوره جنگ، بلکه بازگرداندن این باور به جامعه خواهد بود که در سخت‌ترین شرایط نیز می‌توان با عقلانیت، همبستگی، اصلاح و امید، آینده ایران را ساخت و شاید این، مهم‌ترین معنای واقعی هفته دولت باشد.



اگر قرار باشد از میان تصمیم‌های دولت در دوران جنگ، یک رویکرد را برجسته کنیم، به نظر می‌رسد حفظ هم‌زمان امنیت ملی، انسجام سیاسی و استمرار زندگی مردم اهمیت بیشتری از یک تصمیم منفرد داشته است

علیرضا شریفی یزدی

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

عملکرد دولت و نظام حکمرانی در دو جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه و پیشگیری از بروز بحران و هرج و مرج در جامعه با تکیه بر سیاست‌ورزی درست و کنشگری مناسب در طول و بعد از جنگ تحقق اهداف شوم دشمنان این سرزمین اهورایی را مانع شد. بحران‌های بزرگ، به‌ویژه شرایطی مانند جنگ، تنها زیرساخت‌ها و منابع اقتصادی را در معرض فشار قرار نمی‌دهند؛ بلکه امنیت روانی مردم، اعتماد عمومی، روابط اجتماعی و احساس تعلق ملی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. در چنین موقعیت‌هایی، کیفیت کنشگری نهادهای عمومی و شیوه اداره امور، می‌تواند تعیین‌کننده جامعه به سوی همبستگی و همکاری، حرکت کند یا در معرض اضطراب جمعی، شایعه، بی‌اعتمادی و آشفتگی قرار گیرد.

از دیدگاه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، مدیریت موفق بحران صرفاً به معنای اداره امور اجرایی نیست؛ بلکه فرآیندی برای حفظ «قابلیت زیستن عادی» مردم در وضعیتی غیرعادی است. هر اندازه مردم احساس کنند نیازهای اساسی آنان دیده می‌شود، اطلاعات معتبر دریافت می‌کنند و در تصمیم‌ها و سرنوشت جمعی خود نادیده گرفته نشده‌اند، ظرفیت جامعه برای حفظ آرامش و مقاومت در برابر فشارهای بیرونی افزایش می‌یابد. کاری که دولت چهاردهم و شخص رئیس‌جمهوری به خوبی از پس آن برآمدند.

اعتماد عمومی: سرمایه اصلی در روزهای دشوار
اعتماد عمومی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های هر جامعه است. این اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که میان گفتار و عمل نهادهای مسئول هماهنگی وجود داشته باشد. در شرایط بحرانی، مردم بیش از هر زمان دیگری گفتار و عملکرد نهادهای اداره‌کننده جامعه را مشاهده و ارزیابی می‌کنند: آیا اطلاعات به‌موقع و روشن ارائه می‌شود؟ آیا توزیع امکانات عادلانه است؟ آیا گروه‌های آسیب‌پذیر مورد حمایت قرار می‌گیرند؟ آیا شفاف‌ی و محدودیت‌ها با صداقت



توضیح داده می‌شوند؟ پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد، اینام، تناقض اطلاعاتی و احساس نادیده‌گرفته‌شدن، اضطراب جمعی را افزایش می‌دهد. در مقابل، اطلاع‌رسانی منظم، صادقانه و مبتنی بر واقعیت، حتی زمانی که حاوی خبرهای دشوار است، می‌تواند احساس کنترل و امنیت روانی شهروندان را تقویت کند. مردم معمولاً توان پذیرش محدودیت‌ها و دشواری‌های موقت را دارند؛ آنچه پذیرش را دشوار می‌کند، احساس تبعیض، بی‌خبری یا بی‌اعتمادی است. بنابراین، اعتماد عمومی نه با تأکید کلامی، بلکه با تجربه عملی عدالت، پاسخگویی و کارآمدی ساخته می‌شود.

تداوم زندگی روزمره پیام آرامش بخش به جامعه

در زمان بحران، تأمین نیازهای اساسی از جمله غذا، آب، برق، سوخت، دارو، خدمات درمانی، امنیت محله‌ها و دسترسی به اطلاعات موثق، دارای اثری فراتر از کارکرد خدماتی خود است. تداوم این خدمات به شهروندان پیام می‌دهد که زندگی با وجود تهدید و فشار، امکان‌پذیر است. این موضوع از منظر روان‌شناسی اهمیت فراوان دارد. انسان در وضعیت ناامنی، به‌طور طبیعی برای حفظ بقا حساس‌تر و آماردتر می‌شود. اگر نگرانی نسبت به نیازهای اولیه افزایش یابد، افراد ممکن است به رفتارهای واکنشی مانند خرید هیجانی، ذخیره‌سازی افراطی، انتشار یا پذیرش شایعات و کاهش همکاری اجتماعی روی آورند. این رفتارها لزوماً نشانه ضعف اخلاقی نیستند؛ بلکه اغلب پاسخی به احساس ناامنی و فقدان پیش‌بینی‌پذیری‌اند.

در چنین شرایطی، حفظ نظم در زنجیره تأمین و خدمات عمومی، به کاهش اضطراب و جلوگیری از رفتارهای واکنشی کمک می‌کند. مردم وقتی فرزندان، نیازهای اساسی آنان در دسترس است، بیشتر می‌توانند انرژی روانی خود را صرف مراقبت از خانواده، همکاری با دیگران و مواجهه عقلانی با شرایط کنند.

وحدت ملی

انسجام اجتماعی زمانی تقویت می‌شود که افراد جامعه احساس کنند در برابر یک تهدید، سرنوشت مشترکی دارند و بار دشواری‌ها به‌طور عادلانه تقسیم می‌شود. در این وضعیت، تفاوت‌های قومی، مذهبی، اقتصادی، نسلی و سیاسی نباید به عاملی برای حذف، تحقیر یا تبعیض تبدیل شود. برعکس، بحران می‌تواند فرصتی برای تقویت پیوندهای

کنش میدانی رئیس‌جمهوری و کاهش اضطراب جمعی

اجتماعی و برجسته‌شدن مسئولیت مشترک باشد. از منظر جامعه‌شناسی، وحدت ملی با یکسان‌سازی افراد یا حذف تفاوت‌ها حاصل نمی‌شود؛ بلکه از راه به‌رسمیت شناختن کرامت همه شهروندان، رعایت عدالت در دسترسی به امکانات و ایجاد حس مشارکت در عبور از بحران شکل می‌گیرد. هنگامی که گروه‌های مختلف اجتماعی خود را بخشی از راه‌حل بدانند، احتمال همکاری، کمک‌رسانی، داوطلبانه و حمایت از آسیب‌دیدگان افزایش می‌یابد. در مقابل، هرگونه احساس تبعیض در توزیع منابع، نابرابری در دسترسی به خدمات یا بی‌توجهی به مناطق و گروه‌های محروم، می‌تواند سرمایه اجتماعی را فرسوده کند. در بحران، مردم نه فقط میزان امکانات موجود، بلکه شیوه و عدالت توزیع آن را نیز ارزیابی می‌کنند.

اطلاع‌رسانی شفاف سپر اجتماعی در برابر شایعه
یکی از مهم‌ترین تهدیدهای اجتماعی در روزهای بحرانی، گسترش شایعات و اخبار تأییدنشده است. شایعه معمولاً در فضایی رشد می‌کند که مردم با ابهام، نگرانی و کمبود اطلاعات معتبر روبه‌رو هستند. هرچه اطلاع‌رسانی رسمی دیرتر، مبهم‌تر یا متناقض‌تر باشد، میدان برای روایت‌های غیرمستند و هراس‌آفرین گسترده‌تر می‌شود. مدیریت ارتباطات عمومی باید بر چند اصل استوار باشد:

سرعت و نظم در اطلاع‌رسانی؛
صداقت درباره واقعیت‌ها و محدودیت‌ها؛
استفاده از زبانی روشن و قابل فهم؛
پرهیز از بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی خطر؛
ارائه راهنمایی عملی برای شهروندان؛
تصحیح سریع اطلاعات نادرست و شایعات.
در این میان، رسانه‌ها، دانشگاهیان، متخصصان سلامت روان و نهادهای مدنی نیز مسئولیت دارند که به جای بازنشر اضطراب، به افزایش سواد رسانه‌ای و آرام‌سازی مبتنی بر واقعیت کمک کنند. آرامش اجتماعی به معنای انکار خطر نیست؛ بلکه به معنای مواجهه آگاهانه، مسئولانه و منظم با خطر است.

حمایت از روحیه جمعی و نیروهای درگیر بحران
در شرایط تهدید خارجی یا بحران فراگیر، روحیه مردم و نیروهای درگیر در حفاظت و امداد رسانی، بخشی از توان جامعه برای عبور از وضعیت دشوار است. روحیه جمعی با شعارهای صرف حفظ نمی‌شود؛ بلکه به تجربه واقعی حمایت، دیده‌شدن و اطمینان از وجود پشتوانه اجتماعی وابسته است. وقتی خانواده‌ها بدانند که امنیت، معیشت، درمان و آموزش فرزندانشان مورد توجه قرار دارد، نگرانی آنان کاهش می‌یابد. این آرامش نسبی، به‌طور غیرمستقیم بر توان روانی همه کسانی که در عرصه‌های امدادی، درمانی، خدماتی و دفاعی فعالیت می‌کنند نیز اثر می‌گذارد. حمایت از نیروهای خط مقدم بحران، در واقع از خانواده‌ها و شبکه اجتماعی آنان آغاز می‌شود. همچنین باید مراقب بود که «مقاومت اجتماعی» به معنای نادیده‌گرفتن رنج، اضطراب یا نیازهای روانی مردم تلقی نشود. جامعه مقاوم، جامعه‌ای نیست که درد را انکار کند؛ جامعه‌ای است که برای رنج‌دیدگان، خانواده‌های داغدار، کودکان، سالمندان و افراد آسیب‌پذیر، سازوکار حمایت روانی و اجتماعی فراهم می‌کند.

پیشگیری از هرج و مرج و مشارکت با قانون، عدالت و شفافیت

هرج و مرج معمولاً محصول کمبود صرف نیست؛ بلکه اغلب از ترکیب کمبود، بی‌اعتمادی، احساس بی‌عدالتی و ضعف ارتباطات ایجاد می‌شود. از این رو، پیشگیری از آشفتگی اجتماعی نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات است: تداوم خدمات ضروری، اجرای قانون به‌صورت عادلانه، ارتباطات شفاف، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و فراهم‌کردن امکان مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی. نقش مردم در این فرآیند نیز اساسی است. پرهیز از احتکار و خرید بیش از نیاز، توجه به همسایگان و خانواده‌های آسیب‌پذیر، خودداری از انتشار اخبار تأییدنشده و همکاری با توصیه‌های ایمنی و عمومی، نمونه‌هایی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی در زمان بحران است.

مدیریت عمومی در شرایط بحرانی، آزمونی برای کارآمدی اجرایی و بلوغ اجتماعی است. تأمین نیازهای پایه، توزیع عادلانه منابع، ارتباط شفاف با مردم، حمایت از سلامت روان و احترام به کرامت همه شهروندان، مهم‌ترین پایه‌های حفظ آرامش و انسجام اجتماعی‌اند.

جامعه‌ای که در آن مردم احساس کنند تنها نیستند، صدایشان شنیده می‌شود و نیازهای اساسی‌شان در کانون توجه قرار دارد، در برابر فشارهای بیرونی تاب‌آورتر خواهد بود. در چنین جامعه‌ای، امید و همبستگی جای اضطراب و پراکندگی را می‌گیرد و مقاومت جمعی، نه واکنشی هیجانی، بلکه نتیجه اعتماد، مشارکت و احساس مسئولیت مشترک خواهد بود.

در مجموع، می‌توان گفت دولت چهاردهم به‌ویژه در دو جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه، با درک عمیق از ابعاد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی بحران، توانست الگویی کارآمد از مدیریت عمومی مبتنی بر اعتماد، شفافیت و عدالت ارائه دهد. عملکرد این دولت نه‌تنها در تأمین نیازهای اساسی و حفظ نظم خدمات عمومی، بلکه در برقراری ارتباطی صادقانه و بی‌پیرایه با مردم، نشان‌دهنده رویکردی متعهدانه و انسانی به مقوله «زیستن در شرایط غیرعادی» بود. در این میان، منش و کش شخص رئیس‌جمهوری، پرهیز با حضور میدانی، گفت‌وگوهای بی‌واسطه، نقش‌آفرینی در کاهش اضطراب جمعی، تقویت روحیه امید و جلوگیری از هرج‌ومرج ایفا کرد. این سبک مدیریتی که در آن کرامت مردم، پاسخگویی و حمایت از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در اولویت قرار داشت، نه‌تنها مانع از تحقق اهداف شوم دشمنان شد، بلکه سرمایه اجتماعی را به مثابه مهم‌ترین پشتوانه تاب‌آوری کشور، به‌خوبی حفظ و تقویت نمود؛ و این، همان تمایز آشکار مدیریت بحران در این دولت نسبت به صرفاً اداره اجرایی امور است.



منش و کنش شخص رئیس‌جمهوری با حضور میدانی، گفت‌وگوهای بی‌واسطه، پرهیز از شعارزدگی و تأکید بر همبستگی ملی، نقشی کلیدی در کاهش اضطراب جمعی، تقویت روحیه امید و جلوگیری از هرج‌ومرج ایفا کرد